

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

طبق رسمی که به طور معمول در برنامه های سخنرانی داریم، سخنرانی را به دو بخش تقسیم می کنیم. بخش اول اخلاقی و بخش دوم بحث اجتماعی بر اساس معارف و آیات قرآن است. البته این کار دقیقی نیست که مسئله اخلاق در حوزه ی فردی و خانوادگی از بحث کلی جدا شود ولی چون مرسوم است، به همین صورت، خدمتتان عرض می کنیم.

بررسی آیاتی از سوره بقره درباره دعای حضرت ابرهیم راجع به ویژگی های رسول

امسال در این دهه که در خدمتتان هستیم، آلاً ظاهراً یک شب، بخشی از آیات سوره مبارکه بقره را به صورت مبسوط بررسی می کنیم. این آیات مربوط به بخشی است که حضرت ابراهیم -علی نبیا و آله و علیه السلام- بعد از ماجرای تغییر قبله، یک دعایی برای امت پیغمبر و این سرزمین دارند، سرزمینی که بارها در منبرها گفته شده، به هر جهت دو سرزمین را حضرت ابراهیم هدف گذاری کرده، یکی سرزمین بیت المقدس با یک فرزند و دیگری سرزمین مکه با فرزند دیگر، و البته قبله اول همین قبله مکه است و تبعاتش که مفصل تا حالا بحث شده است. آن قبله را نمیخواهم عرض کنم که درست نیست، ولی یک قبله حاشیه ای محسوب می شود. وگرنه "إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا" اولین خانه و اولین قبله همین قبله مکه است، و آخرینش هم همین مکه است، جایگاه امام است و مفصل تا به حال راجع بهش حرف زده شده است.



حضرت ابراهیم در دعا با حضرت اسماعیل وقتی بنای کعبه را بالا می آوردند می گویند_ که البته وقتی که قرار است این دعا مستجاب شود، دعا برعکس مستجاب می شود. یعنی دعا یک چیز است و استجاب دعا چیز دیگری است که حدوداً در سه آیه آمده، که برعکس است_ " رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (آیه ۱۲۹ سوره مبارکه بقره)

این آیاتی را که در بحث خوانده می شود می توانید به صورت همزمان یا بعداً نگاه بکنید، دیدن آیات خودش موضوعیت دارد.

در این آیه دعا می کنند که خدا در میان آن ها رسولی قرار دهد که این کارها را انجام دهد، اولی "يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ" آیات تو را برای آن ها تلاوت کند، "يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ" به آن ها کتاب و حکمت را تعلیم می دهد، "وَ يَزَكِّيهِمْ" و آن ها را تزکیه کند و پاک گرداند، "إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" همانا تو عزیز حکیم هستی.

موقع استجاب دعا هم در سوره بقره آیه ۱۵۱ و هم در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ و هم در سوره جمعه آیه ۲ وقتی که قرار است این دعا مستجاب شود، یک قسمت آن برعکس مستجاب می شود، که راجع به این هم در جلسات دیگر صحبت خواهیم کرد. دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل در حق امت اینگونه مستجاب می شود:

تزکیه قبل از تعلیم است

" كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيكُمْ وَ يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ" آیه ۱۵۱ سوره بقره

میبینیم که در این آیه ترکیه مقدم بر تعلیم آمده، قسمت ابتدایی "يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا" بخشی است که در همه مشترک است. و در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران آمده، "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" میبینید که ترکیه قبل از تعلیم است.

در آیه ۲ سوره جمعه هم تقریباً تعبیر همین است، "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" البته این "یتلو علیهم آیاته" بخش مشترکی است که در همه‌ی قسمت‌ها هست. در سوره مبارکه آل عمران این‌طور است: "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" می‌بینید که ترکیه قبل از تعلیم است. در آیه ۲ سوره مبارکه جمعه هم تقریباً تعبیر همین است، که "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ".
اجمالاً در این بخش‌های اول به یک نکته ای می‌خواهیم دقت بکنیم. رسول برای انجام کاری آمده‌است. رسول آمده است که: اولاً یتلوا علیهم آیاته. دعا این بود که "رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ" یا "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ"

تلاوت آیات

این تلاوت آیات به یک تعبیر بود.

چند تعبیر دارد. تعبیر اولش همین هست که آیات خدا را تلاوت بکنند، به همین سادگی. مکرر هم تلاوت بکنند. یعنی پیغمبر آیات الهی (که منظور در درجه اول و در تفسیر اول آیات، همین قرآن است.) آیات را پشت سر هم بیان کند. مدام تلاوت کند. در کنار صحنه‌ها آیات را



بگویند. آیات الهی را برای انسان‌ها بخوانند. خود این مطلب یکی از کارهایی است که انبیا انجام می‌دهند و باید انجام بدهند. پیغمبر خدا باید انجام دهد. فعل این آیات که یتلو هست، یک فعل مضارع است؛ یعنی مدام باید این کار انجام شود.

لزوم تلاوت قرآن و مجالس در منزل، ارتباط با

تربیت فرزند

بگذارید اینجا یک گریز اخلاقی داشته باشیم. در روایاتمان داریم: "نوروا بیوتکم بتلاوة القرآن". خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن به طور مداوم نورانی کنید. بعد تذکر می‌دهند. می‌فرمایند چنین کاری انجام دهید، و بعد تذکر می‌دهند که "و لا تتخذوها قبوراً كما فعلت اليهود و النصارا". یعنی خانه‌هایتان را همانند یهود و نصارا قبر نکنید. آن‌ها چه کار کردند؟ "صَلُّوا فِي الْكِنَائِسِ وَ الْبُيُوتِ". نمازهایشان را به طور کامل به عبادتگاه‌ها و پرستشگاه‌ها بردند؛ به کنیسه‌ها و دیرها. "و عطلوا بیوتهم". خانه‌های خودشان را معطل کردند. خانه‌های خودشان را خوابگاه کردند؛ مثل ما. خانه‌هایشان را رستوران کردند؛ مثل ما. الان خانه‌های ما چه فرقی دارد؟ چه کاری در آن‌ها انجام می‌شود؟ جز این که خوابگاه هستند؟ جز این که رستوران هستند؟ حتی بدتر از خوابگاه و رستوران هستند؟ گاهی اوقات همه در کنار هم دیگر هستند ولی سرشان در گوشی‌هایشان است. جای دیگری هستند. حتی وقتی بدن‌هایشان کنار هم است، روح‌هایشان کنار هم دیگر نیست. می‌گویند این کار را نکنید. "فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ". وقتی که در خانه تلاوت قرآن انجام شود، خیرش بالا می‌رود. "و ارتفاع اهله و اضاء لاهل السماء كما يضيح نجوم السماء لاهل الارض". همان گونه که این ستاره‌ها برای زمینیان می‌درخشد و دیده می‌شود، این خانه‌ها هم برای آسمانیان دیده می‌شود. دیده می‌شود و به آن توجه می‌شود. آسمانیان به چنین خانه‌هایی توجه می‌کنند. داریم اشتباه می‌کنیم، هم در تربیت فرزندان و هم در تربیت خودمان.

در تربیت فرزند و تربیت خودمان اشتباه می‌کنیم. من نمی‌خواهم بگویم در این جا نباید مجلس برگزار شود. محرم است و مجالس بزرگ. و

بالاخره در مراکز دانشگاهی، مساجد و امثالهم قرار می‌گیریم ولی رفیق تلاوت قرآن خانگی یادتان نرود. مرحوم شهید مطهری می‌فرمودند که مهمترین مربی من پدرم بود. چه جوری؟ نمی‌گویند علامه طباطبایی. می‌گویند پدرم روزی یک جزء نیمه شب تلاوت می‌کرد. همینجوری زمزمه تلاوت قرآنش ایشان به گوش می‌رسید. این خانه را نورانی می‌کند. در روایت آمده است که "و البيت الذی یقرء فیہ القرآن" خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و "یذکر الله تعالی فیہ" و ذکر خدا می‌شود "تکثر برکت" برکت این خانه بالا می‌رود و "نهضه الملائکه" ملائکه در همچین خانه‌ای حاضر می‌شوند و "نهجر الشیاطین" و شیاطین از این خانه می‌روند و خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نمی‌شود و در آن ذکر الهی نمی‌شود برکتش کم می‌شود و ملائکه از این خانه بیرون می‌روند و به جای آن شیاطین به همچین خانه‌ای وارد می‌شوند "برادر من خواهر من در همان خوابگاه خودتان دعوت کنید. مجلس کوچکی، مجلس قرآنی مجلس ذکری، مجلس زیارت عاشورایی، یک مجلس اهل بیته، روضه خانگی‌ای. محرم تمام شد، دهه تمام شد، نه پذیرایی‌های آنچنانی، نه! به پذیرایی‌های خیلی مختصر، آدم‌ها را دعوت کنید به منزلتان بیایند. داریم اشتباه می‌کنیم! چیز دیگری هست تربیت می‌کند ما داریم به جای دیگری می‌زنیم. همین که در خانه‌ای پدر خانه، مادر خانه، شب هنگام بلند شوند شروع به قرآن خواندن و نماز خواندن کنند و صدایشان را کمی بالا برند، نه جوری که به حالت مزاحمت درآید، کمی زمزمه کنند، این خانه با یک خانه معمولی فرق دارد. ما این کار را نمی‌کنیم، عوض آن دقیقاً شیطان را به خانه راه می‌دهیم. یعنی کسی دیش ماهواره می‌گیرد هرچه کثافت است وارد خانه‌اش می‌کند. خودش هم می‌رود و می‌خوابد و کنترل را دست بچه‌ها می‌دهد. تلاوت قرآن که نمی‌کنیم، از آن طرف هم که هر چه کثافت است-که واقعا کثافت است- ما طبعمان گاهی اوقات ممکن است مقداری عوض شده باشد که کثافت بودنش را نفهمیم. هر جور شبکه‌ای، هر صحنه‌ای، در خانه‌ها دیده می‌شود. خب شیاطین حاضر می‌شوند. از آن طرف هم که شما ملکی وارد نمی‌کنید، بعد همه کاسه چه کنم دستمان گرفتیم که چه طور بچه تربیت کنیم؟ چرا ما تربیت نمی‌شویم چرا وقتی چیزی می‌گویند در مغز ما نمی‌رود، در مغز هم می‌رود، در قلبمان نمی‌رود، چرا اینگونه است؟ چرا حرف حسابی در قلبمان نمی‌نشیند؟ بعد می‌نشینم آنقدر علم تولید می‌کنیم بابت چه؟ بابت اینکه تربیت فرزند در چند سالگی چگونه است؟ خودباوری در ۸ دقیقه! NIP؟! بعد یک عالمه مثل آدم‌هایی که گوشه‌ای بیخ می‌زنند، هی دارند تصور می‌کنند که چگونه می‌شود این‌ها گرم شوند؟ خب بابا برو آن طرف بخاری است! اصلاً آنقدر هم تولید علم در این حوزه لازم ندارد برو آن طرف بخاری است، آن طرف بنشین، پیش بخاری بنشین!

امیرالمومنین علیه السلام در نامه اش به امام حسن مجتبی (ع) در نهج البلاغه فرموده اند:

"وَأَنْ أُتَدَبَّرَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَحْكَامِهِ، وَخَلَالِهِ وَخَرَامِهِ، لِأَجَاوِزِ ذَلِكَ يَكُ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي اتَّبَسَ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٌ لَا أَمْنٌ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةُ، وَرَجَوْتُ أَنْ يُوَفَّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ." و چنین دیدم که در آغاز، کتاب خدا را همراه تفسیر و اصول و احکامش و حلال و حرام آن، به تو تعلیم دهم و تو را به سراغ چیزی غیر از آن (که ممکن است منشأ گمراهی شود) نفرستم. سپس از این ترسیدم که آنچه بر مردم بر اثر پیروی هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف کرده‌اند، بر تو نیز مشتبه گردد.

لذا روشن ساختن این قسمت را بر خود لازم دانستم هرچند مایل نبودم آن (شبهات) را آشکارا بیان کنم، ولی ذکر آن‌ها نزد من محبوب‌تر از آن بود که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت آن ایمن نباشم. امیدوارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاح، توفیق دهد و به راهی که در خور توست هدایت کند. به همین دلیل این وصیتم را برای تو بیان کردم.

می‌خواهید چیزی را شروع بکنید با قرآن شروع کنید. طرف هر مزخرفی را بلد است اما قرآن بلد نیست! چرا مدارس هر مزخرفی را حاضرند تدریس کنند، هر چیز خوب امروزی را یاد می‌دهند، مثلاً سواد رسانه ای را، چرا قرآن را یاد نمی‌دهند. حضرت به امام مجتبی می‌فرمایند: سواد رسانه را بعد از قرآن به تو یاد دادم، دیگر تجاوز هم نکردم، فقط قرآن یاد دادم. کافی هم بود، بعد ترسیدم، سواد رسانه یاد دادم، بعدها ترسیدم شبهات را هم یاد دادم.

اول کار و پایه فکری کار همین قرآن است.

در سوره مبارکه نور به ادامه معروف‌ترین آیه ی سوره یعنی "الله نور سماوات والارض" دقت بکنید! می‌گه این نور کجاست؟

يُوتُ أَذْنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعُ وَيُذَكِّرُ فِيهَا اسْمَهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ ﴿٣٦﴾ نور ﴿

در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آن‌ها رفعت یابد و نامش در آن‌ها یاد شود، در آن [خانه‌ها] هر بامداد و شامگاه او را

نیایش می کنند.

این نور در خانه‌هایی است، که اسم خدا آنجا یاد می شود، خدا در این خانه، صبح و شب تسبیح می شود. این خانه خانه است که تربیت بکند، چه کسی را؟

آیه بعد: "رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ" ﴿۳۷﴾

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرو رو می شود، می هراسند.

کاری که باید بکنیم، نمی‌کنیم! "یتلو علیهم آیاته"، روضه خانگی، تلاوت آیات قرآنی در خانه، آموزش قرآن در خانه، در مدارس آموزش قرآن دهند، هی می‌گویند استقبال نمی‌شود! خوب به نحوی آموزش بدهید که استقبال شود. می‌نشینیم فکر می‌کنیم برای موضوع خودباوری ۸ جلسه کارگاه آموزشی می‌گذاریم، انقدر راجع به آن پاورپوینت درست می‌کنند، که بتوانند به مردم بخوراند. نه لزوما همه حرف‌های نو، برداشت‌های جدید ارائه بدهید. نه صرفاً یک طلبه‌ای را دعوت بکنید، یک روضه‌ای برگزار بکنید، روایت بگویند، قرآن بخوانند، در و همسایه را هم دعوت بکنید، رفقای‌تان را دعوت کنید.

تاکید اول امروز پس چی شد؟ قرآن.

این حرف‌ها هم همه عمل کردن می‌خواهد، عمل کردن در حجره‌هایمان. آن حجره‌ای که هر چیز مزخرفی را دانلود می‌کند، ببیند. آن خوابگاه دانشجویی‌ای که این کار را می‌کنند، آنجا ملک نیست! نمی‌گویم نمی‌شود، ولی سخت می‌شود. این مثل این می‌ماند که بخواهید وسط زمین فوتبال درس بخوانید، تمرکز کنید، درس بخوانید، نمی‌گویم نمی‌شود، ولی خیلی سخت... خوب چرا آنجا؟ برو در کتابخانه، آنجا تمرکز کن. درس‌هایت را بخوان. امیدواریم که خدا ما را با معارف قرآن آشنا کند و توفیق تلاوت آیات قرآنی در خانه‌ها را به ما عنایت بفرماید به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

بررسی وضع کوفه در ماجرای عاشورا



یک مقداری جلسه امروز دیر شروع شده، لذا من هم چون به جلسه ی بعدی باید برسم یک خرده مقدمه می‌گویم و ان شاءالله جلسات آینده این را تکمیل می‌کنیم. ببینید ما بر سر عزای سال ۶۱ هجری نشستیم. آنچه که در ذهنمان باید بیاید و خوب است که مرور کنیم این است که آن سال، سالی نبوده است که یک گروهی از کفار در مقابل گروهی از مومنین ایستاده‌اند و یک چنین جنگی صورت گرفته است؛ گروهی از مومنین در مقابل گروهی از کفار، اینگونه نبوده است. حتی به این صورت هم نبوده که

گروهی از مومنین در مقابل گروهی از آدم‌های خیلی پرت و پلاهی مثلاً شامی؛ اینگونه هم نبوده. این چیزی که راجع به کوفه گفته می‌شود، شایعه‌ای بیش نیست. کوفه بسیار جای خوبی بوده است و مأمن خوبی بوده است برای اهل بیت. حالا اگر شد یک موقعی؛ گذرا در مورد تاریخچه ی کوفه، اینکه اصلاً یمنی‌هایی که محب امیرالمومنین بودند و به دست امیرالمومنین مسلمان شده بودند و اسلالم امیرالمومنین داشتند، این‌ها آمدند کوفه را پر کردند و خوب وضعیت کوفه همیشه وضعیت فوق العاده‌ای بوده است. اینکه امیرالمومنین پایتخت کار را دوباره می‌برند کوفه، این خودش نکته‌ای دارد، در این که کوفه جای فوق العاده‌ای بوده است و کوفیان هم آدم‌های فوق العاده‌ای بوده‌اند، در کل این جماعت، جماعت مسلمین، آنجایی که جگر کردند اقلاً همین نامه‌ها را، ۱۸ هزار نامه را برای وجود نازنین سید الشهدا بنویسد، همین کوفه بود. این شایعه ای است که کوفه جای بدی بوده است. خود جملات امیرالمومنین - انشالله اگر شد یک موقعی

عرض می‌کنیم- که کوفه جای بسیار خوبی هم بوده است، ولی این حادثه ایجاد شده به هر جهت به عبارتی مومنین دو آتشی در مقابل مومنین یک و نیم آتشی مثل یک قیام تقریباً این مدلی بوده است.

پیام و لزوم وقوع عاشورا

بنظر می‌آید که لابلای این عزاداری‌ها چیزی گم می‌شود و آن، این است که چه شد که اصلاً این حادثه اتفاق افتاد؟ چه نباید می‌شد که این حادثه نباید می‌شد؟ و اساساً این حادثه در سال ۶۱ اصلاً پیام واقعی - نه پیامی که همین‌جوری مثل این کسانی که ابر نگاه می‌کنند، یک شکل از خودشان درمی‌آورند، مثلاً می‌گویند این شکل می‌خورد به این ابر مثلاً یک خرس است - واقعا یک پیام واقعی برای امروز دارد یا ندارد؟ پیام دارد یا ندارد؟ این کاری که حضرت سید الشهدا کرد، که می‌ارزید، خون سید جوانان بهشتیان و بهترین اصحاب بریزد، برای اینکه چه اتفاقاتی بعد آن بیافتد؟ حضرت سید الشهدا به دنبال چه دستاوردی بودند که می‌خواستند به آن برسند؟ چه اتفاقی رقم خورد تا رسید به اینجا؟ چه اتفاقاتی نباید می‌افتاد تا نرسد به اینجا؟ گاهی اوقات فکر می‌کنیم که حادثه عاشورا باید رخ می‌داد. خیر، چه کسی گفته که باید این حادثه رخ می‌داد؟ یک موقعی براساس علم غیب الهی می‌گویید که این حادثه بالاخره اتفاق می‌افتاد، این یک بحثی است. دیده ام گاهی اوقات با رویکردهای جبرگرایانه‌ای این حادثه بررسی می‌شود. در صورتیکه حادثه کاملاً مشخص و قابل تحلیلی است. رویکردهای جبرگرایانه‌اش اینجوری است که این حادثه از زمان آدم، وعده داده شده بود و این‌ها با گریه بر ابی‌عبدالله به مقامات می‌رسیدند. درست است؟ بله درست است. ولی این موضوع ربطی بر این ندارد که آیا امکانش بود که این حادثه به وقوع نپیوندد؟ بله می‌شد. به لحاظ مقام مادی زمینی اختیاری می‌شد این حادثه نشود. مثل این می‌ماند شما در علم غیب الهی، معلوم می‌شود شما خودتان را از بالای پشت بام پرت می‌کنید و طبیعتاً یا دست و پایتان می‌شکند یا جانتان را از دست می‌دهید. حالا که دست و پایتان شکسته، آیا می‌شد شما بالای پشت بام نروید؟ بله می‌شد شما بالای پشت بام نروید و خودتان را پرت نکنید، ولی پرت کردید و در علم غیب مشخص بوده که شما با اختیار خودتان همچین کارهایی هم می‌توانید انجام دهید. لذا دقت بفرمایید، قرار نبوده است که این حادثه انجام بشود، شد! اینکه چه کسی و به چه علتی انجام داده باید بررسی شود.

بررسی عبارت فاستقم کما امرت

در پوستر این جلسه، نکته‌ای هست که ما باید در این شب‌ها آن را توضیح دهیم. امتداد این نکته را در تاریخ اسلام، تاریخ انقلاب، سخنان حضرت آقا و امام بررسی کنیم. نکته این است، این آیه که نوشته شده، وقتی با "ف" زده اند، "فاستقم کما امرت" مربوط به سوره هود است. اگر با "و" بود، من انتقاد می‌کردم که این آیه ما نیست. چون که "واستقم کما امرت" مربوط به سوره مبارکه شوری است که تفاوت جدی دارند. جمله‌ایست از پیغمبر (ص) در مورد این جمله، حضرت می‌فرمایند سوره هود مرا پیر کرد. بعضی گفته‌اند "سوره هود مرا پیر کرد" برای کدام بخش آن است؟ در باب "فاستقم کما امرت" بیان شده است. بعضی دیگر اشکال کردند "فاستقم کما امرت" برای شوری هم هست و در "ف" و "و" تفاوتی نیست. در سوره هود آمده "فاستقم کما امرت و من تاب معک و لاتتغوا". در سوره شوری آمده "واستقم کما امرت و لاتتبع اهوائهم". این آدرس‌هایی که به شما می‌دهم را نگاه کنید. آیه "فاستقم کما امرت و من تاب معک و لاتتغوا" تنگوا

از شب بعدی مسئولین هیئت آیات را بر پرده‌ها بیندازند.

"فاستقم کما امرت و من تاب معک" حضرت آقا توضیحی در ذیل این آیه دارند: پیامبر از همان اول دستور قیام به او داده می‌شود. به ایشان گفته می‌شود: "قم فانذر" قیام یعنی بلند شو. بلند شو، بلند شدن در باب نشستن مادی نیست. بعثت یعنی برانگیخته شدن، یعنی از جمود حالت قبلی به درآی، چیز دیگری بشو.

پیامبران قبل از بعثت افراد بسیار خوبی بودند، در حدی که به او می‌گفتند قبل بعثت تو مایه امید بودی. پیامبران خودشان می‌گفتند ما عمری پیش شما زندگی کرده بودیم. پیامبران قبل بعثت بسیار افراد خوبی بودند، افراد صادق و دست پاک و امین بودند و مزایای مادی و

معنوی داشتند. پیامبر مبعوث می شود. مبعوث می شود که چه شود؟ به پیغمبر می گویند پاشو! معلوم بود حاصل همه ی خوبی های قبل از برانگیختن نشستن بود . یک موقع می گویند "قم الیل الا قلیلا" این منظور شب بیداری است. پاشدن فیزیکی از خواب است، اما در بحث دیگر "قم فانظر" یعنی پیغمبر تمام خوبیت، مردم داریت تازه نشستته بود. تازه اولاً باید بلند شوی و در راهی که داری با استقامت حرکت بکنی. "فاستقم کما امرت و من تاب معک"

رشد جامعه در گرو اراده جمعی و بصیرت عمومی است.

دوما نکته این آیه در قسمت "و من تاب معک" هست. حضرت آقا و بعضی از مفسران تذکر داده اند . به فردی می گویند این صراط مستقیم سخت روبرو خود این راه رفتن سخت است، حالا کنارش باید افرادی را با خود همراه کند. به آیه دقت کنید می گوید : با کسانی که برمی گردند. و با تو هستند توبه کنندگان ، معلوم است راهی داشتند می رفتند. کسانی که اطراف پیامبر بودند مگر افراد بدی بودند که توبه کنند؟ راهی که آن ها می رفتند راه اساسی نبوده است . دین فردی آموزش داده شده است.

بگویند حج می گویند حج هم بالاخره انجام می دهیم یعنی بسیاری از مفاهیم دینی حکما می بینید، یک حکم فردی است برای من سر این که اصلا ما امام لازم نداریم به خاطر همین دیدگاه است. اصلا به امام چه نیازی داریم؟ اصلا امام به چه کار ما می آید؟ وقتی قرار باشد

چیزی به نام امت و نگاه جمعی شکل نگیرد. اصلا چه نیازی به امام هست؟! خیلی اوقات نیاز به امام، اضطراب به امام، حس نمی شود و مجبور هستیم بحث امام را ببریم در ولایت باطنی. آنجا بگذاریم صحبت از ولایت- های باطنی امام بکنیم، چرا چون ما که احتیاجی به امام نداریم، چون که ما جمعی نیستیم که قرار احتیاج به امام داشته باشیم، در صورتی که من ممکن است جملات دیگری



بگویم، تا این جمله را بگویم. شما می فرمایید که ما تیم لازم داریم، مثلا بگویم، می گویند شما باید ۳ تا گل بزنید در این بازی، یعنی چه ؟ یعنی شما سه تا گل بزنید، ما هم ۳ تا گل بزنیم، شما هم ۳ تا گل بزنید، یعنی هرکی برود ۳ تا گل بزند؟ یا نه؟ می فهمید که منظور اینجا یک تیم است. باید برود این یک تیم جمع بشود این تیم ۳ تا گل باید بزند، حالا کی زد اهمیت ندارد. ولی تیم است، جمع است، قیام جمعی است.

نکته اینکه پیغمبران حالا باید آیات مکرر بکنیم. هر کدام نکاتی دارد این را در ابتدا حل کنید. دین یک هویت جمعی دارد، همان چیزی که به شما گفتم که آقا برو ۳ تا گل بزن، شما می فرمایید برو ۳ تا گل بزن یعنی اینکه یک تیمی تشکیل بشود برود ۳ تا گل بزند. معنی این جمله یعنی این. معنی این جمله این نیست که هر کسی بلند شود برود ۳ تا گل بزند توی دروازه ای. مثلاً تیم، تیم روبه رو دارد، حریف دارد،

سرپرست تیم دارد، هویت دارد، همه قرار است یک کار را انجام بدهند. آن نکته‌ای که بنید دین تذکر می‌دهد، من یک کار از شما می‌خواهم من یک موعظه دارم. شما قیام بکنید تکی، خودتان قیام بکنید، جمعی قیام کنید، همه قیام کنید بنید ماهیت قوم را. خدا وضعیت قوم را تغییر نمی‌دهد، مگر وضعیت تغییرات الهی از این طرف را خواهیم. این طرف شما باید تغییر بکنید، این آدم‌های الکی خوش حجتیه-ای که نمونه‌ی آن دقیقا در یهودی‌هاست، ما یکسری یهودی داریم که منتظر منجی هستند حالا بعضی‌ها خیلی از این جور یهودی‌ها خوششان می‌آید، فکر می‌کنند آنها منتظر منجی هستند. نه اینها دقیقا معادل حجتیه‌ای‌های ما هستند، خیلی هم متدین هستند، حرفشان هم به اسرائیل این بوده است که قبل از ظهور منجی برای چی حکومت تشکیل دادید، این رو باید منجی تشکیل می‌داد. آدم‌های متدینی از یهودی‌ها هستند که همین گونه‌اند. فکر کرده که ما به انفسهم تغییر نکنند. خدا امام می‌فرستد، ایدا اینگونه نیست اصلا این قاعده‌ی دین نیست، قاعده‌ی امام زمان نیست، باید اتفاق دیگری بیافتند. اینجاست که پیر می‌کند پیامبر را. چرا پیر می‌کند؟ چون که پیامبر خودش باید استقامت بکند روی طریق. نه تنها باید این کار را انجام بدهد، باید جمع را با آنها حرکت بکند، با اشتباهاتشان اشتباه کند، مدام بصیرت افزایشی کند، بصیرت افزایشی کند، بالا بیاورند. باز زمین بخورد. باز دوباره بلند بشود شروع بکند، کار بکند کار بکند تا آن اراده‌های جمعی روی یک نکاتی شکل بگیرد. در احد حضرت می‌خواستند بروند بمانند در مدینه، تعدادشان کم است، کلا تعداد کم باید جنگ‌های داخلی بکنند، چون که وقتی می‌خواهند از یه جایی وارد آنجا بشوند تقریبا باید ده برابر باشند تا بتوانند جنگ شهری بکنند. برای پایداری در راه دین اراده جمعی لازم است، یعنی لازم است که عموم مردم به بصیرت و شناخت درست برسند، نه آنکه صرفا همه کارها بر دوش ولی جامعه قرار گرفته باشد.

برای مثال در جنگ احد، پیامبر طبق یک تدبیر درست جنگی تصمیم داشتند در مدینه بمانند اما مردم جامعه مشورت دادند، که باید به خارج از شهر بروند، پیامبر با وجود آنکه از اشتباه بودن این تصمیم آگاه بودند، اما به تصمیم عموم افراد جامعه احترام گذاشتند و از شهر خارج شدند. در نهایت این جنگ با شکست روبه رو شد و در این هنگام مردم تصمیم گرفتند که صرفا به دستورات پیامبر گوش کنند و مشورتی ندهند. اما در همین زمان بود که آیه "و شاورهم فی الامر" نازل شد و خداوند از پیامبر خواست که در تصمیمات خود با مردم هم مشورت کند، چرا که صرفا رشد و پیشرفت پیامبر مطرح نیست، بلکه رشد و بصیرت افزایشی عموم افراد جامعه مهم است. در نتیجه ممکن است مردم اشتباهی بکنند و ولی هم آن را بپذیرد، تا در نتیجه‌ی آن بصیرت جامعه افزایش یابد.

نمونه‌ای از این رویکرد در دوران انقلاب نیز دیده می‌شود؛ مثلا امام خمینی به دنبال آن بودند که مردم وارد صحنه انقلاب شوند و به این منظور نهادهای مردمی مثل بسیج، کمیته امداد و... را راه اندازی کردند و یا انتخابات‌های بسیاری را در همان ابتدای راه برگزار کردند تا به این طریق اراده جمعی و بصیرت عموم افراد تقویت شود؛ روشن است که در این راه ممکن است عموم اشتباهاتی نیز بکنند، اما ولی جامعه باید هم پای آنان این اشتباهات و مشکلات ناشی از آنها را بپذیرد و سختی‌ها را تحمل کند تا جامعه به رشد مطلوب برسد.